جلسه 547

دوشنبه 13/10/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به مجمل و مبین بود. صور مسأله را عرض کردیم. صورت اولی این بود که اجمال در نقل راوی باشد. مثلا راوی گفت إن المولی امر باکرام هذا الرجل و ما نفهمیدیم که مشارالیه این راوی زید بن عمرو است یا زید بن بکر. و اگر مراد زید بن عمرو باشد یقینا اشتباه کرده است. در اینجا عرض کردیم ثابت نیست سیره عقلاء بر اعتماد به خبر ثقه مگر موجب اطمینان شخصی بشود. کأنه ما خودمان از امام شنیده باشیم. اگر اطمینان شخصی پیدا کنیم به عدم خطاء این راوی، خب روشن است اطمینان پیدا می کنیم (که ما اطمینان را در واقع می گوئیم علم، یعنی با ذهن عقلائی احتمال خلاف داده نمی شود) یعنی احتمال عقلائی داده نمی شود که این راوی خطاء کرده باشد. پس حتما مولا امر کرده است به اکرام زید بن بکر. چون مولا که امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند.

اما اگر اطمینان شخصی پیدا نشود، به عدم خطاء راوی، خب اینجا بناء عقلاء ثابت نیست که حمل کنند کلام راوی را بر اینکه مرادش آن معنای دوم است. نخیر، شاید مرادش معنای اول است و اشتباه کرده است. مثل این می ماند که راوی بیاید بگوید امام فرمود زید آدم خوبی است، و ما یقین داریم که امام راجع به زید بن عمرو یقینا نمی فرماید که او آدم خوبی است. پس بگوئیم امام راجع به زید بن بکر فرموده آدم خوبی است؟ نه. الان نجاشی اگر بیاید بگوید یونس ثقة. ما نمی دانیم آیا مرادش یونس بن ظبیان است که ما یقین داریم که ثقه نیست، یا مرادش یونس بن عبدالرحمن است که ممکن است ثقه باشد. کی بناء عقلاء بر این است که بگویند نه، بگو مرادش یونس بن عبدالرحمن است؟ نخیر، شاید مرادش یونس بن ظبیان است و اشتباه کرده است. بشر جائز الخطاء است و اشتباه کرده است. اگر ظهور کلامی در یک معنایی منعقد شد می گوئیم انشاءالله اشتباه نکرده است. اما اگر کلام مجمل بود مردد بود بین معنایی که قطع به خطاء راوی داریم اگر آن معنای اول را اراده کرده باشد، این مجوز نمی شود که ما بگوئیم نه حمل کنیم کلام این شخص را بر اینکه معنای دوم را اراده کرده است.

سؤال وجواب: اصلا شاید امام علیه السلام مطلب دیگری فرموده است. چه می دانیم.

در همین مثال الکر الف ومأتا رطل اگر کلام راوی مجمل بود، آیا شما می گوئید حتما امام علیه السلام الف ومأتا رطل فرموده؟ نه، شاید این راوی اشتباه شنیده است. ممکن است امام علیه السلام مقدار دیگری را بیان کرده است. ممکن است اصلا در نقل روایت در این حدیث اشتباهی رخ داده است.

پس اگر ظهور در یک معنایی داشت و آن معنا محتمل الصدق بود اخذ می کنیم. ولی وقتی راوی یک کلام مجملی گفت که ما علم داریم که اگر این راوی معنای کذا را اراده کرده قطعا در نقل اشتباه کرده است، ما به چه مجوزی بگوئیم که نخیر این راوی معنای دیگر را اراده کرده است؟ اصالة عدم الخطاء در جائی جاری می شود که معنای معینی هست این راوی کلامی گفت که ظاهر بود در این معنای معین و ما نمی دانیم خطاء کرد راوی یا خطاء نکرد اصل عدم خطاء راوی است. اما اگر یک کلام مجملی بگوید که مردد است بین معنایی که مقطوع الخطاء است و بین معنای دیگر، شک هم بکنیم که عقلاء اعتماد می کنند به این نقل راوی و حمل می کنند کلام او را بر معنای دوم، شک هم بکنیم اصل عدم حجیت این خبر هست. این صورت اولی است.

صورت ثانیه: این است که ظاهر نقل راوی این است که کلام مولا مجمل بوده است. می آید می گوید قال المولی اکرم زیدا. ظاهرش این است که مولا گفت اکرم زیدا. فرق می کند با اینکه راوی بگوید إن المولی امر باکرام هذا الرجل و مشارالیه این راوی را ندانیم که آیا زید بن بکر است یا زید بن عمرو. صورت ثانیه این است که ما در کلام راوی اجمال احساس نمی کنیم. او لفظی را از امام نقل می کند که امام فرمود اکرم زیدا. این ظاهر در این است که اجمال در کلام امام علیه السلام است. اگر فرض بکنید که ما این کلام امام برایمان قطعی الجهة است، یقین داریم تقیه نکرده است. پس امام أکرم زیدا فرمود و یقینا هم تقیه نکرده است. در اینجا فرض اگر شد که ما علم وجدانی داشتیم که امام امر نمی کند به اکرام زید بن عمرو. پس صورت ثانیه این است که علم وجدانی داریم که امام امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند، ظاهر نقل این ثقه هم این است که امام علیه السلام فرموده أکرم زیدا، و اجمال در کلام امام است نه در نقل راوی. اینجا بعید نیست که عقلاء قبول کنند این خبر ثقه را. چون این خبر ثقه دارد لفظ را نقل می کند از امام که امام علیه السلام فرمود أکرم زیدا. کأنه ما خودمان از امام شنیدیم که امام علیه السلام فرمود أکرم زیدا. خب اگر ما خودمان از امام بشنویم که امام علیه السلام فرمود أکرم زیدا و قطعی الجهة هم باشد، از آن طرف بدانیم که امام امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند، لامحالة منحصر می شود که بگوئیم امام علیه السلام امر کرده به اکرام زید بن بکر. فقط در نقل این راوی احتمال دارد که اشتباه کرده است و اصلا امام نفرموده أکرم زیدا. خب این هم وجهی ندارد ما حمل بر اشتباه بکنیم. فرض این است که این راوی نقلش مجمل نیست. یک لفظی را از امام علیه السلام نقل کرده است و این لفظ ممکن است از امام علیه السلام صادر شده باشد. اینجا اصالة عدم الخطاء عند العقلاء جاری می شود می گویند کأنه خودت از امام شنیدی که امام علیه السلام فرمود أکرم زیدا. تو هم که می دانی امام امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند، پس لابد امر کرده به اکرام زید بن بکر.

این صورت ثانیه را ما قبول داریم.

صورت ثالثه: این است که علم وجدانی نداریم به عدم وجوب اکرام زید بن عمرو، بلکه یک خبر ثقه دیگری هست که می گوید قال الامام لاتکرم زید بن عمرو.

در این صورت ما باز احراز نکردیم بناء عقلاء بر این هست که بگویند ما دو تا خبر از مولا شنیدیم، یک خبر این است که مولا گفت اکرم زیدا. یک خبر این است که مولا گفت لاتکرم زید بن عمرو. کأنه مثل صورت دوم است که ما علم داریم که مولا امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند.

 ما مناقشه داریم می گوئیم نه، ممکن است عقلاء فرق بگذارند. چرا؟ برای اینکه آن خبر ثقه ای که می گوید لاتکرم زید بن عمرو مفید اطمینان شخصی که نیست. شاید اصلا این خبر ثقه که می گوید مولا فرمود لاتکرم زید بن عمرو، این خبر ثقه اشتباه باشد، اصلا مولا همچنین چیزی نفرموده است. یا اگر هم فرموده تقیة فرموده است که لاتکرم زید بن عمرو. پس می شود معارض با اکرم زیدا. اگر مولا اکرم زیدا گفته باشد طبق خبر ثقه اول، خب شاید اکرم زیدا مراد استعمالی زید بن عمرو باشد. خبر ثقه دوم می گوید که مولا گفته لاتکرم زید بن عمرو. مراد استعمالی در خبر اول ممکن است معارض باشد با خبر دوم. اگر ما علم داشتیم خبر دوم صادر شده است، خب حرفی نبود حمل می کردیم خبر اول را بر زید بن بکر، اما علم که نداریم، شاید با هم معارض باشند. شاید لاتکرم زید بن عمرو تقیة از امام صادر شده است و اکرم زیدا مراد زید بن عمرو باشد نه زید بن بکر. ما چه می دانیم مراد از اکرم زیدا زید بن بکر است. اینکه ما بیائیم بخاطر یک خبر ثقه ای که می گوید لاتکرم زید بن عمرو بگوئیم پس اکرم زیدا یعنی زید بن بکر، از کجا؟

پس یکوقت ما علم وجدانی داریم که مولا امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند، خب اینجا عقلاء می گویند این راوی ثقه اول گفت قال المولی اکرم زیدا، واین اکرم زیدا قطعی الجهة است. عقلاء می گویند پس لابد مراد زید بن بکر است. چون امام که امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند. اما اگر علم وجدانی نداریم، خبر ثقه آمد گفت مولا گفته لاتکرم زید بن عمرو. خب شاید این مخبر ثقه اشتباه کرده، یا امام اگر هم فرموده لاتکرم زید بن عمرو تقیة فرموده است. خب این منشأ نمی شود که ما بگوئیم مراد از اکرم زیدا زید بن بکر است. نه، شاید مراد زید بن عمرو باشد و خبر لاتکرم زید بن عمرو اشتباه باشد.

سؤال وجواب: حق با شما است ما گفتیم، اما احتمال معارضه را چکار کنیم؟ الان هم ما می گوئیم خبر لاتکرم زید بن عمرو حجت است. اکرام زید بن عمرو طبق این خبر مبین دوم حرام است، الان هم می گویم. اما این دلیل نمی شود که اکرم زیدا را حمل کنیم بر اکرام زید بن بکر. حرف ما این است.

پس صورت ثانیه این بود که راوی می گوید مولا گفت اکرم زیدا، اجمال در نقل راوی نیست، و احتمال تقیه هم در اکرم زیدا گفتن مولا نیست. ما گفتیم در صورت ثانیه علم داریم که لایأمر المولی باکرام زید بن عمرو. اینجا بعید نیست عقلاء بگویند شما که علم داری که مولا امر به اکرام زید بن عمرو نمی کند. این ثقه هم که می گوید مولا گفت اکرم زیدا، تقیه هم که محتمل نیست در اکرم زیدا. پس لابد مراد از زید، زید بن بکر است.

اما صورت ثالثه این است که نه، یک ثقه ای آمده گفته مولا گفته لاتکرم زید بن عمرو، ولی خبر ثقه اطمینان آور که نیست. شاید مولا نفرموده. شاید فرموده ولی تقیه فرموده. ما حجت می دانیم لاتکرم زید بن عمرو را نه اینکه حجت ندانیم، اصالة الجد هم جاری می کنیم، اما آیا این باعث می شود که ما بیائیم بگوئیم مراد از اکرم زیدا در خبر اول زید بن بکر است؟ ما نسبت به زید بن عمرو حجت تفصیلیه داریم که اکرامش حرام است طبق خبر ثقه دوم، اما آیا این دلیل می شود که ما بیائیم بگوئیم مراد از اکرم زیدا زید بن بکر است و اکرام زید بن بکر واجب است؟ یا نه، شاید مراد از اکرم زیدا زید بن عمرو باشد. ما چه می دانیم؟ علم که نداریم که مولا امر نمی کند به اکرام زید بن عمرو. شاید امر بکند. می شود محتمل المعارضة.

در موارد احتمال معارضه آن خبر مبین حجت است، لاتکرم زید بن عمرو حجت است، حرام است اکرام زید بن عمرو. ولکن دلیل نمی شود که ما آن خبر اکرم زیدا را حمل کنیم بر اکرام زید بن بکر و بگوئیم اکرام زید بن بکر واجب است. آنی که ما در جزوه نوشته ایم این است.

یک نکته ای راجع به صورت ثالثه بگویم: اگر شما خیلی اصرار کنید و ضمیر ناخود آگاه را هم دلیل بگیرید که چه فرق می کند، چه من علم داشته باشم از خارج به اینکه مولا امر نمی کند به اکرام زید بن عمرو، چه خبر ثقه بگوید که مولا گفت لاتکرم زید بن عمرو، بگوئید چه فرق می کند، خبر ثقه هم علم تعبدی است و حجت عقلائیه است. برفرض شما این را بگوئید و ما کوتاه بیائیم، اما در مواردی که دو تا خبر مجمل داریم، مثل همین مثال کر، یک خبر مجمل می گوید الکر الف ومأتا رطل، یک خبر مجمل می گوید الکر ستمأة رطل، وفرض هم کنیم هر دو قطعی الجهة هستند و احتمال تقیه ندهیم، کما لایبعد چون اینجا جای تقیه نبود، در عین حال دیگر ما اینجا کوتاه نمی آییم. می گوئیم عرف می گوید این دو خبر قطعی الصدور که نیستند. ولو قطعی الجهة هستند اما قطعی الصدور که نیستند. خب شاید این خبری که می گوید امام فرمود الکر الف ومأتا رطل یا آن خبری که می گوید الکر ستمأة رطل اشتباه کرده است. اینجا بگوئید عقلاء می گویند نه، احتمال اشتباه راوی خلاف اصل عقلائی اصالة عدم الخطاء است، پس کأنه خودمان از امام شنیدیم که یکجا فرمود الکر الف ومأتا رطل و یکجا فرمود الکر ستمأة رطل و احتمال تقیه هم در کار نیست، چطور اگر خودمان از امام هر دو مطلب را می شنیدیم و احتمال تقیه هم نبود می گفتیم پس معلوم می شود رطل در آن الکر الف ومأتا رطل، رطل عراقی است و مراد از رطل در ستمأة رطل، رطل مکی است، ممکن است شما بگوئید خبر ثقه هم وقتی قائم شد فرض این است که ما احتمال تقیه که نمی دهیم، اجمال در نقل راوی هم فرض کنید نیست، راوی می گوید امام این لفظ را فرمود. ممکن است شما بگوئید این هم مثل این است که ما خودمان از امام شنیدیم. ولی ما به این مطلب جازم نیستیم. ما می گوئیم احتمال خطاء راوی که داده می شود، و ما علم تفصیلی نداریم به اینکه امام علیه السلام اراده نمی کند از الکر الف ومأتا رطل، رطل مکی را. ما چه می دانیم، شاید اراده بکند. علم تفصیلی نداریم که امام اراده نمی کند رطل مکی را از الکر الف ومأتا رطل. ما بخاطر آن خبر الکر ستمأة رطل این حرف را می زنیم که آن خبر خطاء در نیاید. خب خطاء در بیاید. مگر ما تضمین کردیم که به هر نحو ممکن و به أی وجه کان ما خبر ثقه را حمل بر معنای صحیح بکنیم؟! اگر یک معنای ظاهری داشت اخذ به آن می کنیم. اگر معنای ظاهری نداشت، مردد بود بین یک معنای باطل و یک معنای صحیح، مگر ما تضمین کردیم حمل بر معنای صحیح کنیم. یا در این مثال مردد است این دو خبر مجمل بین معنای مبتلای به معارض که اگر هر دو رطل عراقی باشد با هم معارضند. خب معارض باشند. مگر این همه خبر معارض داریم آسمان به زمین آمده؟ خب این هم یکی از آنها. این همه خبر معارض در روایات داریم خب شاید این هم دو تا خبر معارض بوده است. راوی در یکی اشتباه کرده است. این خبری که می گوید الکر ستمأة رطل شاید اصلا اشتباه کرده است، ما چه می دانیم؟. اگر اطمینان شخصی داریم که راوی اشتباه نکرده حرفی نداریم، کأنه خودمان از امام این دو تا خبر را شنیدیم و احتمال تقیه هم در کار نیست. ولی انصاف این است که اطمینان شخصی که نداریم. این همه اشتباه در روایات، این همه بدفهمی در روات بوده است. عمار ساباطی می آید از امام نقل می کند السنة فریضة. می آیند به امام علیه السلام می گویند عمار از شما اینجوری نقل کرد، امام می فرماید: أین یذهب عمار؟ لیس هکذا حدّثته، من که اینجور با او حرف نزدم، این چه جور نقل حدیث است که او می کند. در بعضی روایات دارد که اولئک لا یتحملون عنّی، اینها مطالب من را نمی فهمند، می روند بد نقل می کنند خطاء می کنند. خب شاید در اینجا هم روات خطاء کرده اند چه می دانیم؟

ولذا به نظر ما در این صورت ثالثه هم دلیلی بر حجیت این دو خبر نداریم. شاید راوی در یکی از این دو خبر اشتباه کرده است. اینکه بگوئیم حتما اشتباهی در کار نیست و حتما درست نقل کرده، پس رطل در الکر الف ومأتا رطل، رطل عراقی است و در ستمأة رطل، رطل مکی است؟ نه، وقتی ظهور منعقد نشد و احتمال خطاء راوی هم می دهیم ما احراز نکردیم بناء عقلاء را بر اینکه بگویند اصل عدم خطاء راوی است در نقل مطلقا. همچنین چیزی برای ما ثابت نیست.

ولذا مرحوم استاد در رساله عملیه شان فرموده اند: لا اعتبار بتحدید الکر بالوزن، روایات متعارض است. اینجور حمل ها که یکی را حمل کنیم بر رطل عراقی و یکی را حمل کنیم بر رطل مکی اینها قرینه ندارد. این فقط برای این است که بگوئیم این دو تا خبر با هم معارض نیستند. مگر ما نذر کردیم که بگوئیم خبرها حتی الامکان با هم معارض نیستند. خب باشند معارض باشند قیامت که نمی شود.

این هم صورت ثالثه. انشاءالله صورت رابعه را فردا عرض می کنیم.